



اطلاعیه فرمادهی گارد آزادی - حضور واحد های ۱۲۰ و ۱۲۲ مسلح گارد آزادی در منطقه آلان سردشت

حضور این دو واحد وسیعا در مین مردم آلان انعکاس یافته است

بامداد روز شنبه ۲۸ بهمن ماه سال ۱۳۸۵، دو واحد مسلح ۱۲۰ و ۱۲۲ گارد آزادی، همزمان و هماهنگ در روستای بزرگ و پرجمعیت بیژوی مرکز منطقه آلان سردشت و در روستای سنجوی از توابع همان مرکز، ابراز وجود کردند. این واحد ها، همزمان بمدت یک ساعت در هر دو روستا حضور یافته و با برقراری تأمین امنیت لازم، با بخش ادبیات حزب حکمتیست و گارد آزادی از جمله: بیانیه منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و نصب پوستر های منصور حکمت و کورش مدرسی، توزیع بروشور های گارد آزادی و دیگر اطلاعیه های حزب - نقاط مرکزی بیژوی پروژه دکان و بازار مرکزی، قسمت مخابرات و شاهراه صلی آن را تحت پوشش تبلیغی قرار دادند. بخشی از مردم که بیدار بودند از حضور مسلح گارد آزادی مطلع شده و شاهد حضور و فعالیت آنها بودند. هر دو واحد بعد از یک ساعت با موفقیت به حضور علنی خود پایان دادند. با روشن شدن هوا و از صبح روز شنبه ساکنین بیژوی و سنجوی با مشاهده پوستر و ادبیات و بروشور های حزب حکمتیست و گارد آزادی از حضور گارد آزادی در این دو روستا مطلع شدند. این رویداد در فاصله بسیار کوتاهی در میان مردم بخش آلان سردشت منعکس میشود. مردم با خوشحالی از حضور واحد های گارد

آزادی صحبت میکنند. مزدوران رژیم جمهوری اسلامی مستقر در پایگاه کنار بیژوی یک روز بعد، از حضور نیروی مسلح گارد آزادی با خبر شده و در این رابطه وارد روستای بیژوی می شوند. در رابطه با حضور گارد آزادی و نحوه همکاری مردم با این نیرو، پرس و جو را شروع میکنند و قصد اعمال فشار علیه مردم را داشتند که با عکس العمل قاطع مردم روبرو میشوند. مزدوران از مردم میخواهند مانع حضور گارد آزادی در میان خونهاشان بشوند. مردم در جواب اعلام میکنند. ما نمی توانیم مانع حضور آنها بشویم. شما که در کنار روستا پایگاه زده و مستقرید، خونتان عکس العمل موفق را به سازمندانندگان آن تبریک دهید. سرکوبگران بدون نتیجه به پایگاه خود برمیگردند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست و فرمادهی گارد آزادی، به واحد های ۱۲۰ و ۱۲۲ گارد آزادی در سردشت، این پیام آوران آزادی و برابری درود میفرستد و این حرکت موفق را به سازمندانندگان آن تبریک میگوید.

کمیته کردستان حزب حکمتیست فرمادهی گارد آزادی ۲۹ بهمن ۱۳۸۵ - (۱۸ فوریه ۲۰۰۷)

قربانیان ناموس پرستی پری زارع

در خبرها آمده است: آرزو ۲۰ ساله ساکن روستای مازی بندر محور سنج در میوان بدست برادرش بقتل رسید.

سعادت رضایی ۳۲ ساله بخاطر محروم شدن از دیدار ۲ فرزندش و دوری از آنها، خودسوزی کرد.

بلال دانش آموز ۱۵ ساله ساکن میوان بر اثر اختلاف با خانواده، خودکشی کرد.

گلاب ولی زاده و نوزاد ۱۰ روزه اش توسط اعضای خانواده اش به قتل رسید...

اینها از آن اخبار هولناکی هستند که قلب هر انسانی را ببرد میاورد. روزی نیست که صحنه اینترنت یا روزنامه ها خبرهای مشابهی به چشم نخورد. آنقدر روزمره و تکراری اند که گویی چشم به دیدن شان عادت کرده و گوش به شنیدنشان. گویی دیگر خاصیت نکند هندیگی شان را از دست داده اند، عادی عادی اند. همان اندازه مهم بنظر میآید که اخبار ستون حوادث روزنامه ها! به همین سادگی و به همین پیش پا

افتادگی. گاهی حتی به چشم نمیآیند. خواننده نمیشوند. خیالها هم با نیم نگاهی از کنارش رد میشوند.

قتل ناموسی! انگار پسوند ناموسی کافی است تا قتل انسانی را توجیه و حتی در قوانین مملکتی به نام ایران تبرئه کند. عجب فاجعه ایست!

در اینجا قصد پرداختن به همه عوارض آپارتاید جنسی در ایران نیست. اشاره ام به خواهران زینب و پاسداران عقب ماندگی و ضدیت با زن نیست. روی صحبتیم با زنان هم نیست. تکلیف زنان روشن است. همسر هر موقعیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به صرف زن بودن از خشونت و تحقیر و تهدید و قتل ناموسی بیزارند. فهمیدن این ساده است و توضیح بردار نیست. هر زنی با شنیدن چنین خبر هولناکی بدنش به لرزه در میآید؛ با خود میاندیشد نکند نفر بعدی من باشم، نکند دخترم، خواهرم، فلان زن فامیل و همسایه ام باشد. او خوب میداند خطر بیخ گوش خود او هم خوابیده است. او با احسلس خطر و ناامنی زاده شده است.

روی صحبت من با مردهای آن جامعه است. با نیم دیگر از انسانهایی است که سالهاست در کنار دستشان آن نیم دیگر

جبهه متحد کرد چه میخواهد؟



مظفر محمدی

در مصاحبه اخیرش با رادیو صدای آلمان بار دیگر تعهدش به نجات رژیم را تکرار و تاکید میکند.

او میگوید خواهان اتحاد کردها، توسعه دموکراسی و عدالت طلبی مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

جالب است! در ضمن، ادب خواهان توزیع عادلانه قدرت و ثروت! هم هست. او منتهی در یکی از مراکز قدرت در مجلس اسلامی عضو بود و هنوز هم در دایره این قدرت میلیکد و ثروت را هم چه عرض کنم که شانه به شانه آقاها و آقا زاده ها میساید!

ادب و شرکا با شکست دوم خرداد از دلیره مستقیم قدرت بیرون افتاده اند. جبهه متحد کرد برای بها ادب ابزار بازسازی و توسعه همین قدرت و ثروت است. اما تحت نام توسعه دموکراسی و اعتماد سازی بین دولت و خونهاشان! کسی هست این را نداند و نفهمد؟! فکر نکنم.

بها ادب سنگرش را از مجلس اسلامی به میان دوستان قوم پرست خود آورده است. فکر نکنم کسی به بها ادب این ماموریت دلد باشد. اما او و همکارانش داوطلبانه و به عنوان جزئی از این نظام ارتجاعی آمده اند

لامه در ص ۳

ما گفتیم جمهوری اسلامی اصلاح بردار نیست. و دیدیم و خونهاش هم دیدند و گفتند که اصلاح طلبی شکست خورده است. اصلاح طلبان در صفوف موافقین و مخالفن رژیم تجزیه و حل شدند.

جبهه متحد کرد جناح قومی این دوم خرداد شکست خورده در کردستان است، جناحی که هنوز به نخ پوسیده اصلاح طلبی لیزن شده و راضی به تنها گذاشتن جمهوری اسلامی در مقابل جنیش سرنگونی نیست.

بها ادب یکی از بنیانگزاران جبهه متحدره

در صفحات لیگر

اکتبر میپرسد: مریم افراسیلب پور

از مبارزات معلمان حمایت کنید! حزب حکمتیست

به مناسبت ۸ مارس: پری زارع

متأسفانه زنان در زیر فشار غیرانسانی مردسالاری کمرشان خم شده و شنیدن لعل خودکشی و خود سوزی و کشته شدن زنان به بهانه ناموس پرستی مزید بر این فشار و درد مستمر شده است. این وضع به پایان میرسد اگر به جنگ مردسالاری در همه میدانهای سیاسی و اجتماعی برویم. همه برویم. هم زنان و هم مردان. بگذارید افتخار برابر بودن و برابر زیستن زن و مرد در جامعه نصیب ما هم بشود. بگذارید در حالیکه کمر همه ما زیر بل فقر و فلاکت و اختناق خم شده است حد اقل در میان خود در محل کار و در محله و جامعه و خانواده زندگی انسانی و شاد و شایسته ای داشته باشیم. بیاید ننگ قتل به بهانه ناموس پرستی را برای همیشه از دامان جامعه مان پاک کنیم. همه مان از زن و مرد و جوان و پیر کاری کنیم که هیچکس در خانواده مان، در همسایگی مان، در محله مان و در محل کار و زندگی مان مجالی برای زن آزاری و دست بلند کردن روی زنی را پیدا کند. باید این کار زشت و ننگ باشد. مردسالاری و ناموس پرستی را برای همیشه دفن کنیم. با این کار زیر پای رژیم که مسبب تبعیض جنسی و عامل ضدیت با زن و تحقیر و اهانت به او است را خالی و بگ ستونش را متزلزل میکنیم.

ناموس و حیثیت خانوادگی بود خاک سکوت و خاموشی پاشیده شده؟ چرا طوماری لضا نمیشود؟ چرا کسی دنبال قاتل یا قاتلین نمیکرد؟ چرا کسی آن را محکوم نمیکند؟ معیار سالم بودن يك جامعه برابری زن و مرد است. کسی نمیتواند در جامعه مردسالار سرش را بلند بگیرد و نظاره گر کشتن انسانی به بهانه ناموس پرستی باشد. این برای همگان ننگ است. زنان را نباید در جهنمی به نام جامعه با قوانین مردسالار تنها گذاشت. باید مستقیماً رودر رو به جنگ ناموس پرستی و مردسالاری رفت. باید تقیحش کرد. باید نفرت و انزجار از این انسان کشی و قبحانه را ابراز کرد. باید نوشت و گفت و فریاد کشید و مشتها را گره کرد. باید جلو تداوم این فاجعه انسانی را گرفت. این پییده ارتجاعی تاریخی که در حیات ننگین جمهوری اسلامی به پییده ای سیاسی نیز تبدیل شده است، در پناه مذهب و قوانین عقب مانده و حافظان دولتی اش در میان لایه هایی از جامعه تا به امروز به حیات خود ادامه داده است. مردسالاری و ناموس پرستی پییده ای است که همه با آن زندگی کرده ایم، تحقیرش را در همه جا و هر لحظه، در خاتمه، مدرسه، خیابان، اداره، دانشگاه و... لمس کرده ایم با انسانیهای حامل این فرهنگ روز مره در تماسیم و خواسته و ناخواسته تته مان به تته هم میخورد.

قضیه زن است، عکس العملشان اگر در بهترین حالت بی تفاوتی باشد، باز به طرز ناامید کننده ای آزاد رهنده است. آیا بی تفاوتی در قبال مسئله قتل ناموسی به معنای تایید این جنایت است؟ مگر همین مردم با چشمان خود پیشرفت بشر در زمینه حرمت به انسان و برابری زن و مرد را در کشور های متمدن نمی بینند؟ مگر یادشان رفته که ناموس پرستی حاصل خرافات باقی مانده از دوران ماقبل تمدن بشری است. قتل ناموسی تنها جرم و جنایتی علیه يك انسان نیست. بلکه جنایتی علیه زن و علیه نصف انسانیهای جامعه است. تهدید همه زنان و بوجود آوردن احساس ناامنی در دل میلیونها زن است. علاوه بر آن قتل ناموسی اهانت به مردان هم هست. مردسالاری که کسی را به کشتن انسانی دیگر و امیدارد کثیف است. کسی به خاطر ارجحیت دادن مرد بر زن و زن را ملکه خود دانستن زنی را میکشد در واقع مردسالاری را تقدیس میکند. آیا همه مردان در این منفعت کثیف شریک اند؟ بطور قطع نه. پس چرا ساکتند؟ آیا میتوان به وجود مردانی امیدوار بود که هیچ مصلحت گرایی و منفعت طلبی ای نمیتواند چشم آنها را به روی ستم و خشونت به زن و در شکل فجیعتر آن قتل ناموسی بیند؟ اگر جواب مثبت است پس کجایند این انسانیها؟ چرا صدای اعتراض بیکار چه شان به گوش نمیرسد؟ چرا بر همین شهر پایه که آخرین بار شاهد قتل گلاب و نوزادش به بهانه

بعنوان همسر، مادر، خواهر، زن و دختر همسایه... روزمره تحقیر میشوند. در مدارس و اتوبوس و مترو... حتی از زن و دختر و خواهران نشان جدایشان میکنند. در خیابانهای شهر با آنها در حالیکه روسری بر سرشان کرده اند و حجاب اجباری بر تشن پوشانده اند، راه میروند بدون اینکه خم به ابرو بیورند. بدون اینکه احساس کنند این ستمی که بر زن کنار دستشان میروند مستقیماً اهانت به شخصیت و حرمت انسانی خود آنها هم هست. روی حرف من آن دست از مردانی نیست که از وجود آپارتاید جنسی و طوق بندگی بر گردن زنان خوشحال و آسوده خاطر و متشکر هستند. شرمشان باد! بلکه با توده وسیع و عظیم مردان و انسانیهای شریفی است که بهر حال شخصاً رفقای انسانی با خواهر و همسر و زنان همسایه و همکار خود دارند و برابری زن و مرد انیتشان نمیکند و کسر شانسان نیست. اما اینها هم اکثریت خاموش اند. چرا؟ نمیملد تا چه حد آگاهانه است یا نیست اما واقعیتهای تلخ و دردناک است. سالهاست که زنان آن جامعه تحت ستم و تحقیر و توهین سیستماتیک و روزمره در خانه و جامعه زندگی میکنند و اکثریت قریب با اتفاق مردان در يك قدمی مسئله بی تفاوتی و خاموش اند. حتی متأسفانه وقتی پای مسئله ناموس و حیثیت مردانگی به میان میاید و موضوع



غیر قابل برگشت است، جنبشی است که ستم و تبعیض و نابرابری نه گفته است. جنبشی که بی برو برگرد خواستار برابری زن و مرد است. خواستار مطالبات انسانی و زندگی بهتر و پایان آپارتاید جنسی و صلح اختیار شدن کامل زنان و انسان است. من از تمام زنان و مردان آرزو میگویم که بکشند ۸ مارس با شکوه بسیار برگزار شود. تلاش کنیم که فعالین را از این طریق بهم نزدیک کنیم. ۸ مارس ۸۵ هم باید متحد و یکپارچه بر علیه زن ستیزی حاکم بر عهده حصارهای اسارت جنسی و قومی و مذهبی برای باز گرداندن اختیار به انسان بیباخیزیم، امسال ۸ مارس از آن ماست و آنرا به پس زدن جمهوری اسلامی از سر راه مبارزین تبدیل خواهیم کرد. همراه و همقدم با فعالین حقوق زن در سراسر ایران و جهان آزادی و برابری را فریاد خواهیم زد، باید دست

مخصوصاً در چهار سال اخیر، مراسمها و کنفرانسها و میتینگ و تظاهراتهای گسترده ای در سراسر ایران از جمله در شهر هلی کردستان بمناسبت ۸ مارس برگزار نموده اند. بر پایی ۸ مارس در کردستان یک دستاورد مهم است، این دستاورد جنبش ماست، این جنبش ما بود که ۸ مارس را در شهر های کردستان به یک سنگر علیه زن ستیزی حاکم بدل کرد ما با فتح این سنگر از همه مرزها و حصارهای جنسیتی، قومی و ملی که میخواستند ما را با آن اسیر کنند، گذشتیم به جنبش برابری طلبانه در سراسر دنیا وصل شدیم. اکنون سالهاست که زنان و مردان آرزوخواه در ایران و از جمله در کردستان به صفوف اعتراض بین المللی هشت مارس پیوسته اند و مراسمهای و تظاهراتهای هشت مارس در تهران و در

اکتبر میسرود:
روز ۸ مارس نزدیک است. برای جنبش حقوق زن در شهرهای کردستان چهره آشنایی هستید. نظراتن چیست؟ چه فعلیتی در دستور دارید؟ پیام شما چیست؟



مریم فرسیلی پور:
با درود و سلام گرم به همه عزیزان و دست اندر کاران برگزاری ۸ مارس در شهر های مختلف ایران و از جمله شهرهای کردستان. همچنین این روز را به زنان آرزوخواه و به جنبش راهلی زن تبریک میگویم.

جامعه ایران ۲۷ سال تحت حاکمیت یک رژیم سرپایان ستیز و مردسالار قرار داشته است. نظامی که زن ستیزی و فرودستی زن یک رکن مهم و پایه ای اینولوژی آن را تشکیل میدهد. جمهوری اسلامی سرکوب زن، خانه شنی کردن زن، آپارتاید جنسی، حجاب اسلامی را پرچم جهاد خود بدل کرده و یک رکن مهم پلانفرم ارتجاعی و ضد انقلابی اش قرار داد. ۲۷ سال طول کشیده تا این ارزشها، قوانین و سرکوب اسلامی ضد زن را بر جامعه تحمیل کند. در تمام این دوران زنان در مظن نظام زن ستیز مقاومت نموده اند،

آوردن ۸ مارس در ابعاد اجتماعی و عظیم است. از جنب خودم و همه رفقای حزب حکمتیست پیشاپیش به زنان و مردان برابری طلب این روز را تبریک میگویم، امروز تا ۸ مارس شخصاً نیز درگیر اقدامات و فعالیتهایی چه در ارتباط با دلخواه در خارج هستیم. خود را شریک در اقداماتی میدانم که در داخل کشور در جریان است و مسئله را تعقیب میکنم. شخصاً هم مراسمی در شهر محل زیستم در سوند تدارک دیده ام. خلاصه پیام من اینست، بیاید تا با هم در هر جا که هستیم، هشت مارس باشکوه، از جمله در شهرهای کردستان و سایر شهرهای ایران را با فریاد روز زن روز آزادیخواهی، روز برابری طلبی علیه آپارتاید جنسی، علیه حجاب اجباری برپا کنیم. گرمای باد ۸ مارس روز آزادی و برابری

امسال ۸ مارس از آن ماست و آنرا به پس زدن جمهوری اسلامی از سر راه مبارزین تبدیل خواهیم کرد. همراه و همقدم با فعالین حقوق زن در سراسر ایران و جهان آزادی و برابری را فریاد خواهیم زد، باید دست همیستگی بیکارچه مادر همه شهرهای کردستان زیر پرچم آزادی و برابری راه موثر بمیدان آوردن ۸ مارس در ابعاد اجتماعی و عظیم است.

دست هم آزادی و برابری، شان و حرمت و حقوق زن را فریاد کنیم. اتحاد و همبستگی بیکارچه مادر همه شهرهای کردستان زیر پرچم آزادی و برابری راه موثر بمیدان

سندج از نقاط درخشان این سنت آزادیخواهانه بین المللی در جامعه ایران است. ۸ مارس در کردستان یک دستاورد مهم و

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

از مبارزات معلمان حمایت کنید!

به دنبال اعتراضات اخیر معلمان و تجمع بزرگ آنها در میدان بهارستان تهران در بهمن ماه امسال، معلمان بار دیگر اعتصاب کردند. این اعتصاب از روز دوشنبه ۳۰ بهمن ماه شروع و تا امروز چهارشنبه ۲ اسفند ماه ادامه داشته است.

این اعتصاب در اعتراض به وضعیت حقوق و درآمد معلمان و در واکنش به تصمیم دولت در استرداد "لیحه خدمات کشوری" آغاز شد و معلمان از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند.

طبق خبر "کانون صنفی معلمان ایران" اعتراض معلمان و عدم حضورشان در کلاسهای درس وسیع است و این اعتصاب در مدارس تهران، کرج، اهواز، استانهای مازندران، کردستان، چهارمحال و بختیاری و کرمانشاه جریان دارد. به گفته سخنگوی این اعتصاب، تشکلهای صنفی معلمان در هفته نوم اسفند در مورد نحوه ادامه این اعتصاب تصمیم گیری خواهند کرد.

اعتصاب معلمان بی تردید شایسته بیشترین حمایت ها و همکاری ها از جانب همه نیروهای سیاسی، همه کارکنان جامعه و همه مردم است. فقر عیان گسیخته بر متن بی حقوقی مطلق کارکنان جامعه، دوده است که معلمان را به فقر و نداری و محرومیت کشانده است. به این وضعیت باید برای همیشه خاتمه داد. این مبارزه را باید با حمایت طبقه کارگر و همه کارکنان جامعه به سکوی برای فقر زدایی کامل و قدمی در راه برخورداری همه شهروندان از حقوق انسانی شان تبدیل کرد. اعتصاب معلمان



برحق ترین کاری است که این قشر از کارکنان جامعه علیه وضعیت مشقت بار زندگی شان انجام میدهند و باید مورد حمایت وسیع قرار گیرد. ر هبران این مبارزه لاملید راه پیروزی این اعتصاب را هموار کنند.

مبارزات معلمان بیش از هر اقدامی نیازمند این است که سراسری و هماهنگ شود. لگر معلمان و کانونهای صنفی شان موفق شوند يك اعتصاب عمومی يك روزه راه بیندازند به درجه زیادی دولت را مجبور به تامین خواستههایشان خواهند کرد. يك اعتصاب عمومی، اعتراضی چون تصنهاي موقی بخشی از معلمان در کردیروها و اطاق مدیران و امثالهم، را به سمت يك مبارزه قدرتمند و موثر سوق خواهد داد. يك اقدام هماهنگ و سراسری، يك اعتصاب عمومی، علاوه بر اینکه نتیجه سریع و کم در دسترتری ببار خواهد آورد بدون شك با سمپاتی و حمایت وسیع دانش آموزان و خانواده هایشان و مردم روبرو خواهد شد.

این کار تلاشهای دولت در مدارس بریرو در رو قرار دادن خانواده های دانش آموزان و معلمان را بی اثر خواهد کرد. نباید اجازه داد هیچ معلمی به خاطر اعتصاب برای دستیابی به حداقل حقوق خود، زیر فشار اخلاقی قرار گیرد. اگر در اعتصاب معلمان، کودکان بدون تحصیل میمانند، اگر مدارس تعطیل میشوند، این نه معلمان که مقصر دولت و وزارت آموزش و پرورش است. سیاست خراب کردن بار محرومیت کودکان از تحصیل به گردن معلمان، و خالی کردن شانه دولت از بعهده گرفتن عواقب زیانبار سیاست هایش، کاری که

دولت تلاش میکند انجام دهد، باید با حمایت وسیع همه مردم و کارکنان جامعه از اعتصاب معلمان خنثی شود.

خنثی کردن تلاشهای تفرقه افکنانه بین بخش های مختلف کارکنان جامعه، تحت عنوان "مقیسه حقوق معلمان با کارگران" یکی از وظایف معلمان مبارز و رهبران فعالین دلسوز و نمایندگان آنهاست. این مقیسه به شدت مضر و موجب تفرقه عم سمپاتی کارگران و معلمان نسبت به مبارزات هم میشود. واقعیت این است که همه مزدبگیران و حقوق بگیران ایران زیر خط فقر زندگی میکنند. میزان دوری و نزدیکی به خط فقر و رقابت و مقیسه در این ابعاد، سناریویی است که همیشه کار فرماها و دولت در مقابل بخش های مختلف کارگران و کارکنان جامعه قرار میدهند تا خود را از تعرض بر حق مردم امان نگاه دارند. نباید اجازه داد هیچ کرگرو معلم و کارکنان و بیکاری در این چاه بیفتند.

امروز در ایران فقر و فلاکت زندگی میلیونها خانواده کارگر و معلم و پرستار و کارمند را به تباهی کشانده است. همزمان بیکاری و اخراج زندگی میلیونها انسان را تباه کرده است. خواست همه باید افزایش دستمزدها برای همه حقوق بگیران و کارگران جامعه باشد. باید به جای رقابت و انتخاب و درجه بندی بین "فقر" و "فقیر تر"، خواهان تامین رفاه همگان، بیمه بیکاری برای کلیه بیکاران و افزایش حقوق بازنشستگی در حد تامین یک زندگی انسانی شد. جمهوری اسلامی با "نظام هماهنگ دستمزدها" عملا تلاش میکند که میان معلمان و کارگران تفرقه ایجاد کند. باید در مقابل آن ایستاد و به جای این تفرقه اتحاد و همبستگی ایجاد کرد.

اعتصاب عمومی و سراسری معلمان برای افزایش دستمزدها، میتواند بیشتر اتحاد

معلمان با کارگران و بقیه مزدبگیران و اقشار پایین جامعه باشد. این اعتصاب میتواند دولت را وادار کند که به خواستههای معلمان پاسخ گوید و حقوق انکار ناپذیر آنها را به رسمیت بشناسد.

کارگران! مردم! معلمان به همه شما، حمایت بیدریغ طبقه کارگر، دیگر اقشار اجتماعی و بخصوص حمایت دانش آموزان و خانواده هایشان نیاز دارند.

پیروزی معلمان و تامین خواستههای آنها، تعرضی علیه فقر و زمینه پیشروی های بیشتر برای همه ما است! دفاع از مبارزات آنها، پشتیبانی از اعتراض و مطالبات آنها وظیفه هر انسان آزادیخواه و عدالتجویی است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲ اسفند ۸۵ (۲۱ فوریه ۲۰۰۷)

فعالیتهای گارد آزادی در سل ۸۵

جزوه فعلیتهای گارد آزادی در سل ۸۵ منتشر شد برای دریافت این جزوه به سایت اکثریت کمیته کردستان حزب حکمتیست مراجعه کنید.

این جزوه را به دست دوستان و اشنایان خود برسانید.

www.oktoberr.org

تماس با کمیته کردستان حزب حکمتیست

.....
رحمن حسین زاده دبیر کمیته
husienzade_r@yahoo.com
0046739855837

.....
اسد گلچینی دبیر کمیته شهرها
agolchini@yahoo.com
00447940416768

.....
عبدالله دلاری فرمانده گارد آزادی
dara.bi.abc@gmail.com
0046705402133

پس از جمهوری اسلامی خود را آماده میکنند. قوم پرستی اینها چه در خدمت رژیم و چه در اپوزیسیون آن مایه زحمت ما و درد سر مردم است.

شعبه دیگر این جریانها دو زیستان، سازمان حقوق بشر کرد است که از تغییر ترکیب تژادی در سندج حرف میزند و این شهر را به کردها و غیر کردها و شیعه و سنی تقسیم میکند و خواهان پاکسازی قومی است.

همه اینها جنگ قومی تمام عیار را در لنین دارند. تنها راه جلوگیری از این سناریو، افقا و طرد همه این جریانها ارتجاعی است.

جبهه متحد کرد بها ادب و شرکا جایی در میان کارگران، زنان برابری طلب و جوانان آزادیخواه و مردم مبارز کردستان ندارد. پوشیدن لباس قومی بر قبای پوسیده نوم خردادی تنها بار گناهان گردانندگان این جریان قوم پرست را سنگین تر میکند.

شناختن قانون اساسی است. انتقادی که لذب دارد این است که مواد قانون اساسی اجرا نمیشود. و ایشان تشریف آورده اند تا قانون اساسی جمهوری اسلامی را مینای آشتی مردم با رژیم قرار دهند!

جبهه متحد کرد، راه حلی برای آشتی دادن رژیمشان با مردمی است که خواست سرنگونی را تنها راه و شانس يك زندگی انسانی و آزاد و مرفه میدانند. پروژه جبهه متحد کرد علیه این خواست مردم است. لگر جمهوری اسلامی با قانون اساسی و مجلس و دستگاههای سرکوبش مورد نفرت میلیونها است، که هست. بنا براین جبهه متحد کرد نمیتواند از این تفرق مضمون بماند. بها ادب و شرکا فرصت طلبانی هستند که هم از آخور میخورند و هم از کاهدان هبه جمهوری اسلامی خدمت میکنند و هم به ناسیونالیسم کرد آویزان میشوند تا در پایان عمر رژیمشان پشت و پناهی و توجیبهی برای ادامه بقای سیاسی و حفظ داراییهای کلان خود داشته باشند. شعبات گوناگون ناسیونالیسم کرد، همگی دارند برای فردی

ادامه جبهه متحد

تا بخشی از ناسیونالیسم کرد را برای همکاری و هماهنگی با دولت و قانون اساسی جمهوری اسلامی سازمان بدهند و آماده کنند. این هدف این جریان و از زبان خودشان است.

بها ادب و شرکا آمده اند تا یاز بگویند، نگرش امنیتی به کرد و کردستان مانع همزیستی مسالمت آمیز مردم کردستان با جمهوری اسلامی است و ایشان میخواهند این نگرش را تغییر دهند تا نه جمهوری اسلامی مشکلی داشته باشد و نه مردم به خیابان بیایند و خدای نخواستگلوله ای اسلامی به سینه شان اصابت کند.

از نظر بها ادب تحركات اجتماعی و جنبشهای اعتراضی کارگر و زن و جوان و مردم زحمتکش در کردستان فقط در چهارچوب قانون اساسی معنی دارد و خارج از آن ممنوع است و اگر مردم پیشان را از این خط قرمز فراتر بگذارند مستحق مجازاتند. توسعه دمکراسی از نظر جبهه متحد کرد یعنی همزیستی و برسیست

به مناسبت ۸ مارس جواب به چند سول پری زارع

در شماره قبلی اکتبر من به تفرقه‌گرای، فرقه‌بازی، محزوننگری و تنگ‌نظری در صفوف فعالین چپ جنبش زنان به عنوان ماتی در راه پیشرفت و گسترش توده‌ای اجتماعی این جنبش اشاره کردم. دوستی می‌پرسد:

"این تفرقه‌گرایی از کجا می‌آید؟ علت‌های پایه‌ای وجود آن در درون فعالین چپ چیست؟"

این سوالی کلی و عمومی است. من مشخصاً توجه به جنبش زنان و فعالین این عرصه است. اما در یک کلام اگر بگویم این سول پاسخ نظری و در خود ندارد. این مرض تاریخی چپ غیر اجتماعی است.

چپی که نه از سر اینولوژی بلکه از سر جامعه‌سراغ مسایل و مشکلات و خواسته‌های آرزوی هم مردم می‌رود، از این قاعده مستثنا است. باید منتظر ظهور و طلوع این چپ اجتماعی بود. تلاش‌های قبل ستایشی در صفوف این چپ شروع شده است. باید آرزوی پیروزی را کرد و برایش تلاش نمود.

همین دوست می‌گوید:

"چرا اساساً فعالین چپ را مورد خطاب قرار دادید؟ شخصیت‌های متعدد اجتماعی در جامعه هوادار و فعال حقوق زن در اکثر اینها هم به قول شما مسئله‌شان و هم و غم‌شان رفع تبعیض علیه زنان است. آیا فکر نمی‌کنید باید سراغ اینها رفت، با آنها تماس گرفت و دست‌شان را برای برگزاری اجتماعات بزرگ در دست هم گذاشت؟"

اتفاقاً و در توافق با این دوست، چپ فقط بخشی از فعالین عرصه مورد نظر من است. من هم معتقدم باید سراغ همه کسانی که جنبش زنان را جنبشی علیه آپارتاید جنسی میدانند، رفت. از جمله فمینیست‌های

که در جنبش زنان هستند و زحمات زیادی هم کشیده‌اند. من کتاب‌های خاتم مهر انگیز کل و نوشین احمدی خراسانی را با علاقه خوانده‌ام. در اینجا نمی‌خواهم نقم را به آنها بگویم. اما از زوایای مختلفی به درد

تبعیض جنسی و آپارتاید جنسی پرداخته و به آن اعتراض دارند. حتی سراغ ناسیونالیست‌ها

و ملی‌مذہبی‌ها هم رفته‌ام. در اعتراض به آنها گفته‌ام و خواسته‌ام که لطف کرده به جنبش علیه آپارتاید جنسی رنگ قومی و مذہبی نزنند. مشخصاً خطاب به خود زنان صفوف این جریانات است بدون اینکه نگران این باشم که بگویند تو هم فمینیست هستی. سراغ خاتم عیادی هم رفته‌ام نه به عنوان دو خردادی سابق بلکه به عنوان زن دردمند و تحقیر شده (اگر از من بپنیرد که تحقیر میشود).

باز این دوست می‌پرسد:

"در جواب تان گفته میشود شما دارید چپ

را با راست به سازش میکشاند، پاسخ تان چیست؟"

در همین رابطه و در مورد نوشته یکی از رفقا، دوستی که قاعدتاً باید چپ باشد، در اعتراض به عبارت "همه با هم" نوشته است آیا شما منظور تان این است که با شیرین عیادی به خیابان برویم یا پای چیزی را امضا کنیم؟ می‌خواهد ما را کنار عیادی بگذارد؟

اولاً حرف من مطلقاً در مورد هیچ سزشی نیست. سازش با که و با چه؟ جنبش زنان ایران، جنبشی عمومی علیه آپارتاید جنسی است. گرایش‌های فکری و سیاسی که بخواهد این درد مشترک را تقسیم بر تعداد فرقه‌های موجود کنند و یا جریاناتی بخواهند این نفرت عمومی را تسکین دهند و یا اعتراض‌شان جز مهار و کنترل کنند، حاصل کارشان جز نفرت مضاعف زنان علیه خود نیست. نشناختن خصوصیت این جنبش عظیم اجتماعی، نشانه‌ی بی‌ربطی به این جنبش و در نتیجه مطرود شدن و به حاشیه افکندن است.

من می‌گویم اگر شیرین عیادی برای یک لحظه فراموش کند که دو خردادی و یابوده این و آن جایزه است و به زیر چتر خواست عمومی زنان که اعتراض به آپارتاید جنسی است بیاید و ادعای نامه زنان را به این تبعیض امضا کند، چرا که نه! اگر شیرین عیادی بگوید تبعیض جنسی بی‌حرفی به زن و به خود او است چرا که نه!

فکر میکنم نگرانی چپ‌تها در اینولوژیک بودنش نیست. در عدم اعتماد به نفس هم هست. این چپ فکر میکند در جنبشی همگی و توده‌ای که همه گرایش‌ها و افکار، خود را نشان میدهند آلوده میشود و یاد آن حل می‌گردد و قادر به پاسخگویی و جدل سیاسی نیست. چه چیزی راحت‌تر از این است که تعدادی آدم همفکر و بی‌آزار را جمع کرد و قال قضیه را کند و در باره اش تبلیغات راه انداخت!

جنبش زنان فصل مشترکی دارد که نمیتوان آن را با هیچ خط‌کشی تقسیم بندی یا مرزکشی کرد. این قابل تجزیه به این و آن جریان و گرایش و فرقه نیست. زنان ایران از تبعیض جنسی بیزارند و از مظاهر کوچک و بزرگ این تبعیض و آپارتاید جنسی متنفرند. مد جنید لباس و آرایش و بگ تته به جنگ حجاب اجباری رفتنشان گویاتر از هر توضیحی است.

اینها فرمان و خط و اینولوژی و سیاست کسی نیست. اینها یعنی اینکه که "زن انسان است" و حق انسان غیر قابل تبعیض است. هر کس که با اینهاست بیاید، چه باک! حرف من این است که این خواست عمومی و همگانی و انسانی زنان را نمیتوان با رنگ سرخ، یا سبز اسلامی یا زرد و قومی تعریف کرد. این فرقه‌گرایی از چپ و راست است.

اگر روزی ناسیونالیست‌های کرد با شعل‌حق زن کرد در فدرالیسم است، توده قابل توجهی

از زنان را به میدان بیاورند، آنوقت بلیگت جنبش زنان به بیراهه می‌رود. باید گفت که اعتراض به آپارتاید جنسی ربطی به اینها ندارد و باید مصرانه و سرسختانه علیه آن ایستاد. اگر خاتم عیادی بخواهد توده قبل توجهی از زنان ناراضی و به جان آمده از آپارتاید جنسی را به سازش با مذهب و دولت بکشد باید مصرانه و سرسختانه علیه آن ایستاد.

اگر شیرین عیادی‌هایی بیایند و در یک میتینگ توده‌ای زنان در پارک شهر یا خیابانی و یا سالن اجتماعی تریبون را گرفته و بگویند اسلام با حقوق زن تناقض ندارد، شکی‌نارم که هزاران نفر با صدای بلند و از ته دل فریاد خواهند زد: "دروغ است". این حرف را من توی دهانشان نمی‌گذارم. این رازتنگی روزمره یادشان داده است. این جواب میلیون‌ها انسانی است که دختر به دنیا آمده‌اند و بعد حجاب سرشان کرده‌اند و به مدرسه فرستاده شده‌اند و از صحبت در باره عشق و عواطف انسانی و دوست داشتن و دوست داشته شدن منع شده‌اند، در خیابان و مدرسه و حتی بعضاً در خانواده پدری و یا همسری احساس حقارت کرده‌اند و دخلت در زندگی و امر و نهی و سرانجام تهدید و قتل ناموسی را با تمام وجود لمس کرده‌اند. درک آپارتاید جنسی، و تبعیض آشکار و سیستماتیک که به نرم و قانون زندگی زنان تبدیل شده، مدرسه و دانشگاه نمی‌خواهد. این درد کشیدن مداوم است.

اطمینان دارم، هیچکدام از این جریانات فکری و سیاسی نمیتوانند سخنگوی درد و خواست زنان باشند. نشده‌اند و نمیشوند. زنان و دختران جوان ایرانی نشان داده‌اند که به کمتر از رفع تبعیض و برابری زن و مرد و لغو آپارتاید جنسی رضایت نمیدهند. می‌گویم نشان داده‌اند و این را در هیچ مکتب فکری و حزبی نخوانده‌اند و یاد نگرفته‌اند. در زندگی خود تجربه کرده‌اند و با تمام وجود می‌فهمند که زن انسان است و حق او تبعیض بردار نیست.

این هم پایه‌های مذاهب ضد زن را می‌لرزاند و هم به ریشه مردسالاری می‌زنند. اتفاقاً حرف من این است که جنبش زنان به این معنی چپ است. منظورم کمونیسم نیست. چپ است به این معنی که مذہبی نیست چون یکی از بانیان تبعیض مذهب است، قومی نیست، چون تبعیض به زن تبعیض جنسی است نه قومی، و طبقاتی هم نیست چون آپارتاید علیه زنان باز جنسی است. کافی است زن بود تا این درد را با تمام وجود فهمید.

و بالاخره دوست ما می‌گوید: "استنباط من این است که شما صرف تجمیع بزرگ زنان (و البته مردان هم) در روز جهانی زن در اعتراض به تبعیض بزرگترین اولویت تان است. اگر درست می‌گویم لطف کنید توضیح دهید چرا؟! مگر شما به عنوان یک سوسیالیست منافع حزبی را فدای یک جنبش عمومی می‌کنید؟"

اتفاقاً یکی از خطاهای چپ غیر اجتماعی‌چه احزاب و چه اشخاص این است که منافع حزب و جریان خود را جدا از منافع جنبش‌های اجتماعی میدانند. جنبش خود را مزه و خالص و جنبش‌های عمومی را آلوده به افکار و گرایش‌ها و به اصطلاح لرافت متعدد مینامند. و این غیر اجتماعی بودن کامل و اینولوژیک بودن این جریانات را نشان میدهد.

ما می‌گوییم سوسیالیسم اینولوژی نیست. جنبشی اجتماعی برای رفع ستم و تبعیض و برای آزادی و برابری است. جنبش علیه آپارتاید جنسی زنان جزئی از این جنبش است. نمیتوان در مملکتی که نصف انسان‌هایش اسیر آپارتاید جنسی‌اند، شما فقط شعار زنده باد سوسیالیسم سر بدهید. کسی صاحب و رهبر جنبش اجتماعی زنان میشود که بتواند توده وسیعی از زنان دردمند و متضرر از این تبعیض را به میدان بکشاند. مارس یکی از این فرصتها است.

سوسیالیسم با حزب کمونیستی و سوسیالیستی که در حاشیه جنبش‌های اجتماعی (زنان، جوانان، کارمندان، فرهنگیان، کارگران برای دستمزد بیشتر و رفاهیات، مبارزه برای حقوق کودکان، علیه اعتیاد، دفاع از تن فروشان و علیه مجزات اعدام و ...) قرار بگیرد و در رویای تحقق سوسیالیسم با شعار سوسیالیسم باشد، هم خود با سوسیالیسم بیگانه است و هم مطلقاً نفعی به سوسیالیسم نمیرساند.

منافع حزب کمونیستی و سوسیالیسم کاملاً با منافع جنبش‌های اجتماعی علیه ولو تبعیضی کوچک و برای ولو حقی کوچک یکی است تا چه رسد به جنبش میلیونی زنان علیه آپارتاید جنسی!

اگر کسی چشم خود را از چپ با راست بر این جنبش ببندد، به تلاش عظیم و انسانی میلیون‌ها زن و دختر جوان برای آزادی و برابری زن و مرد و رفع تبعیض پشت‌کرده است.

تلاشی عظیم از اعماق جامعه تا سطح خیابانها و مدارس و دانشگاهها علیه تبعیض جنسی و علیه مردسالاری در جریان است. تجمعات بزرگ و کوچک به مناسبت ۸ مارس تنها میتونند جلوه‌ای از این جنبش عظیم انسانی باشد.

این خوداگاهی اجتماعی را باید در ابعاد توده‌ای و عظیم سازمان داد. هر کسی بهر دلیلی ریگی در کفش داشته باشد سازمانده و رهبری این جنبش نمیشود. بهمین دلیل چپ از اینخواه و انسان‌دوست و برابری طلب بیشترین شانس دست زدن به این اقدام انسانی را دارد.

اکتبر پنجشنبه‌ها منتشر میشود
اکتبر را تکثیر و توزیع کنید.